

زندگی، کتابشناسی، تعلیمی و روش علمی ابوالحسن باقلانی

• دکتر بسام عبدالحمید*
ترجمه اسماعیل باغستانی

با نفوذ بویه‌یان، و از سوی دیگر تلاش‌های فاطمیان مصر برای از میان برداشتن خلافت عباسی مرتبط است. این خلیفه در دوره درازمدت حکومت خود مروج فعالیت‌های فکری اهل سنت بود، به عقیده ما، آثار و نوشته‌های باقلانی در چنین فضایی سروسامان یافت.

زندگی و فعالیت علمی باقلانی

تنها منبعی که تاریخ ولادت باقلانی را ذکر کرده، یوسف سرکیس است که ولادت وی را در ۹۴۹/۳۳۸ می‌داند (معجم المطبوعات العربیه، ص ۵۲۰). سرکیس به دو منبع استناد می‌کند: ابن خلکان (متوفی ۱۲۸۲/۶۸۱) در وفیات الاعیان و خوانساری (متوفی ۱۳۱۳/۱۸۹۵) در روضات الجنات. اما زرکلی (الاعلام، ج ۷، ص ۴۶) و کخاله (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۱۰) که همین تاریخ را ثبت کرده‌اند آن را از سرکیس نقل کرده‌اند. اما در دو مرجعی که سرکیس به آنها استناد کرده است، این تاریخ را نیافتیم.

سزگین (Sezgin, GAS, I, 608) ولادت وی را در نیمه دوم سده چهارم هجری / دهم میلادی مرجح می‌دارد، در حالی که محمود خضیری و عبدالهادی ابوزبیده، محققان کتاب التمهید بر آن اند که وی در ربع دوم این سده متولد شده است (التمهید، قاهره، ص ۲). اما فرضیه‌ای که در این زمینه با بافت زندگی باقلانی تناسب بیشتری دارد

محمد بن طیب باقلانی^۱ در تاریخ کلام اسلامی جایگاه والایی دارد. سبب اصلی این امر، مشارکت‌های بنیان‌گذارانه وی در استوار کردن پایه‌های آن رویکرد فکری است که نشانه‌های آن با ظهور ابوالحسن اشعری (۹۳۵/۳۲۴) بروز کرد. همه آنچه از آرای کلامی و فلسفی باقلانی می‌دانیم مبتنی بر التمهید است که از نیمه سده حاضر همواره مورد توجه پژوهندگان علم کلام بوده است. با این همه، هر نوع کوششی برای شناخت مجموع محصول فکری وی ما را در تکوین دیدگاهی روشن در باب مشارکت‌های معرفت‌شناختی گونه‌گون باقلانی بسیار یاری خواهد کرد. به این ترتیب، از تطورات فکری حرکت اشعریان در خلال سده چهارم هجری / دهم میلادی آگاهی خواهیم یافت؛ خاصه اینکه فاصله زمانی میان وفات اشعری و دوره فعالیت باقلانی در اواخر این سده در ابهام فرورفته است و به رغم کثرت مطالعاتی که درباره پیدایش مذهب اشعری و نخستین تطورات آن صورت گرفته این ابهام زایل نشده است. این، نخستین سبب از اسباب سامان دادن چنین پژوهشی است.

اما سبب دیگر، موجه نشان دادن عرضه باقلانی در بافتی تاریخی است که با افزایش فعالیت فکری شیعه و معتزله در خلال سده چهارم هجری ارتباط می‌یابد. همچنین، این بافت تاریخی از یک سو با حرکت سیاسی خلیفه عباسی، القادر (۳۸۲-۹۹۲/۴۲۲-۱۰۳۰) در رویارویی



گفته وات (W.M.Watt) است که تاریخ ولادت وی را احتمالاً حوالی ۹۴۰/۳۲۸ (Islamic philosophy..., 76) می‌داند این احتمال پذیرفتنی تر است.

با آنکه شرح حال نویسان به محل تولد او اشاره نکرده‌اند، همگی وی را بصری الاصل می‌دانند. این امر تولد وی را در بصره مرجح می‌دارد.

در باب کنیه «باقلانی»، سمعانی (متوفی ۱۱۶۷/۵۶۲) بر آن است که این کنیه با پیشه باقلا فروشی نسبت دارد و به معنی باقلا فروش است (الانساب، ج ۲، ص ۵۲). ابن خلکان در این باره از سمعانی تبعیت کرده (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۲۶۹)، در حالی که حریری (متوفی ۱۱۲۲/۵۱۶) این نسبت را شاذ و نادر می‌داند (ذرة الفواص، ص ۶۲).

به گفته هورتن (M.Horten) به نظر می‌رسد که این کنیه به پیشه پدر وی منسوب باشد که در بصره به تجارت باقلای مصری اشتغال داشت (Die philosophischen... 540)، اما هورتن به مرجع خود در این باره اشاره‌ای نکرده است، بسا که برداشت او مأخوذ از مفهوم خود این کنیه (ابن باقلانی) باشد.

از اخبار زندگی وی در نخستین سال‌های زندگانی چیز زیادی نمی‌دانیم. بر اساس آنچه ابوعلی اهوازی (متوفی ۱۰۵۴/۴۴۶) در رساله خود تحت عنوان «مثالب ابن ابی بشر (الاشعری)»، چاپ پدر Allard آورده، باقلانی یک چند نزد فامی که Allard آن را عامی خوانده و به Homme du peuple ترجمه کرده (Un pamphlet contre al-Asari, 161) در قصر الزيت، یکی از محلات بصره (یا قوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۵۷) به روزی چهار دانق (دانگ) در روز مزدوری می‌کرد.

در منابع، اطلاعات قابل توجهی در باب تحصیلات و استادان وی آمده که تا حد زیادی به ما در شناخت تلاش‌های علمی، و نیز پاره‌ای از مراحل زندگانی وی کمک می‌کند.

نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد این است که حاصل کار وی پربریک و بار بود و جملگی شرح حال نویسان وی به این نکته اشاره کرده‌اند. خطیب بغدادی خاطر نشان می‌سازد «وی را تصنیفات بسیاری است در رد مخالفینی چون رافضیان، معتزلیان، جهمیان، خوارج و دیگران» (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۷۹) و ابن کثیر که رقمی که خطیب بغدادی بدان اشاره کرده نزد وی به ۲۰ ورقه می‌رسد اشاره می‌کند به اینکه وی «در علم کلام از پرتصنیف‌ترین افراد است» (البدایه و النهایه، ج ۱۱،

ص ۳۷۳). در حالی که ذهبی یاد آور می‌شود که «وی را تصانیف منتشر شده بسیاری است در رد مخالفان» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۹۱) و «کتاب‌های وی در علم کلام، فراوان و مشهور است، او در علم خود از نوادراست، و او را به جودت ادراک و استنباط و صف کرده‌اند».

به نوشته ابن خلکان (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۲۶۹). ابن عساکر (تبیین کذب المفتری، ص ۲۱۷) که اشاره می‌کند که «او را کتاب‌های بزرگی در باب قواعد اسلام است، که همه جا رواج دارد و علوم وی مورد استفاده و نسل به نسل به ارث رسیده است»، سخنی از ابوالفضل تمیمی، شیخ حنبلیان در بغداد، می‌آورد که باقلانی را در روز وفاتش چنین وصف می‌کند: «هفتاد هزار ورقه تصنیف کرده است در حمایت از سنت و دفاع از شریعت (تبیین کذب المفتری، ص ۲۲۱). چنین اشاراتی را در آثار شرح حال نویسان دیگر نیز می‌یابیم.^۲

تمامی کتاب‌های باقلانی به دستمان نرسیده است و به همین دلیل نمی‌توانیم میزان دستاوردهای علمی وی را تخمین بزنیم. بخشی از آثار او که به دستمان رسیده در قیاس با فهرستی که قاضی عیاض عرضه کرده بسیار اندک می‌نماید. فهرست قاضی عیاض از گسترده‌ترین منابع ما درباره دستاوردهای فکری باقلانی است که ۵۲ عنوان را ثبت کرده و با آنکه منبع اصلی در این زمینه است، فاقد عناوین پاره‌ای از کتاب‌هایی است که به دستمان رسیده و نیز برخی از عناوینی که دیگران بدان اشاره کرده‌اند. همچنین برخی اختلافات این فهرست با منابع دیگر، درباره عناوین این آثار، قابل ملاحظه است.

از میان آثار باقلانی که به دستمان رسیده، هشت تألیف وجود دارد که همچنان بخشی از آنها به صورت دست‌نویس باقی مانده و تاکنون پنج مورد از آنها به چاپ رسیده است.^۳ به رغم اهمیتی که دو کتاب وی، التمهید و اعجاز القرآن، کسب کرده‌اند و مجموع آثار وی که می‌تواند او را پیش‌آهنگ معاصران بزرگش معرفی کند از میان رفته است و به همین سبب تعیین تاریخ نوشته‌های وی دشوار می‌نماید و هر نوع کوششی را در حال حاضر برای دنبال کردن خط تطور فکری او مانع می‌آید. بر اساس آنچه که از دستاورد فکری باقلانی در اختیار داریم، مجموع تلاش‌های وی به چهار دسته قابل تقسیم است: اصول دین؛ اصول فقه؛ علوم قرآن؛ تألیفات سیاسی.

فهرست حاضر، عمدتاً بر سیاه‌های مبتنی است که قاضی عیاض در ترتیب المدارک منحصرأ از قول شیخ خود، سر قسطی که معظم مؤلفات باقلانی را دیده بود، آورده است. ما در اینجا بر حسب

تقسیم‌بندی علمی یادشده به تصنیف آثار باقلانی به ترتیب حروف الفبا پرداخته‌ایم.

اصول دین

۱- الابانه عن مذهب اهل الكفر والضلالة

قاضی عیاض ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱؛ ابن تیمیّه، العقیده الحمویّه، ص ۴۵۲؛ ابن قیم جوزیه، اجتماع الجیوش الاسلامیّه، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ GAS, I, 610; GAL, I, 211

۲- الاحکام و العلل

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. باقلانی آن را در مناقب الائمه، (۱۷۲ ب، ص ۲۶-۲۷) ذکر کرده و جوینی در الشامل فی اصول الدین (ص ۴۷۸) از او نقل کرده است.

۳- الاستشهاد

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱؛ باقلانی آن را در التمهید، (قاهره، ص ۴۰) تحت عنوان کیفیت الاستشهاد فی الرد علی اهل الجحد و العناد یاد کرده و ابن عساکر در ضمن مولفات ابوالحسن اشعری به کتابی به همین نام (الاستشهاد) اشاره کرده است. (تبیین کذب المفتری، ص ۱۳۱)^۴

۴- الاصبهانیات

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱.

۵- اکفار الکفار المتأولین

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. باقلانی نام این کتاب را به صورت اکفار المتأولین در التمهید (قاهره، ص ۱۸۶) آورده است؛ مناقب الائمه، ص ۵۸ ب، ص ۲۲؛ ۷۹ ب، ص ۱۴؛ ۸۰ ب، ص ۲۰؛ ص ۱۶۲ ب، ص ۲۴؛ ۱۶۳ أ، ۱۹؛ بغدادی هم به همین عنوان اشاره کرده است. (الفرق بین الفرق، ص ۱۱۵)؛ نیز ابن عذبه، الروضة البهیة فیما بین الأشاعره و الماتریدیّه، ص ۱۸، ۳۵، ۵۸.

۶- الانصاف فیما یجب اعتقاده و لایجوز الجهل به

الانصاف به شاخه‌ای از مولفات کلامی منسوب است که سرشتی مَدْرَسی دارند.^۵ نمی‌دانیم باقلانی این کتاب را در چه تاریخی نوشته است، الا اینکه مشابهت آن با التمهید از حیث ترتیب موضوعات و تقسیم‌آنها این احتمال را پیش می‌آورد که باقلانی آن را به عنوان صورت مختصری از التمهید پس از ۳۶۷/۹۷۷ فراهم کرده باشد.

این کتاب عنوان دیگری هم دارد که متداول نیست و آن عبارت است از «رسالة الحرّة». قاضی عیاض در سیاهه خود آن را تحت این عنوان آورده (ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۲). این همان عنوانی است

که ابن حزم (متوفی ۴۵۶/۱۰۶۴) هم ذکر کرده (الفصل، ج ۴، ص ۲۱۶). اما ابن قیم (متوفی ۷۵۱/۱۳۵۰) دو بار از این کتاب یاد کرده است، بار نخست تحت عنوان «رسالة الحرّة» و بار دوم تحت عنوان «رسالة الحیرة» (اجتماع الجیوش الاسلامیة، ص ۱۲۰)، و چون این دو عنوان مختلف برای کتاب، برخی پژوهندگان معاصر را سردرگم کرده است. چندان که دو محقق نشر مصری کتاب التمهید با اشاره به الانصاف اظهار کرده‌اند که قاضی عیاض آن را از قلم انداخته و گمان کرده‌اند که کتاب جدیدی به فهرست قاضی عیاض افزوده‌اند (التمهید، قاهره، ص ۲۵۹).

اما سرگین آن را تحت عنوان الانصاف فی اسباب الخلاف آورده (ج ۱، ص ۶۱۰) و بدوی هم آن را به همین عنوان یاد کرده

(Histoire de la philosophie en Islam, I, 315;

Traite de theologie musulmane, 186)

حال آنکه هورتن به عنوان «الحرّة» بدان اشاره کرده است.

(Die philosophischen..., 542).

باقلانی در مقدمه اش بر کتاب بیان می‌کند که آن را بنا به درخواست «زن آزاد متدینی = حرّة فاضله دینه» نوشته است (الانصاف، قاهره، ص ۱۳).

اعتقاد بر این است که این عنوان معروف کتاب (الانصاف فیما یجب اعتقاده و لایجوز الجهل به) بسا که انتخاب یکی از نساخ بوده باشد، زیرا عبارت «فیما یجب اعتقاده و لایجوز الجهل به» در مقدمه باقلانی بر کتاب وارد شده است (الانصاف، قاهره، ص ۱۳).

این کتاب نخستین بار با مقدمه محمد زاهد الکوثری در ۱۳۶۹/۱۹۴۹ در قاهره بر اساس دست‌نویسی که به شماره ۷۲۳ کلام (فهرس مخطوطات دارالکتب المصریّه، ج ۱، ص ۱۶۵) در دارالکتب المصریّه نگهداری می‌شود منتشر شد و در ۱۹۸۸/۱۴۰۹ همراه با اضافاتی اندک بر چاپ کوثری در بیروت تجدید چاپ شد.

۷- البغدادیات

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱

۸- البیان عن فرائض الدین و شرائع الاسلام

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱.

۹- البیان عن الفرق بین المعجزات و الکرامات و السحر و الکهانة

و النار نجیات

باقلانی آن را در هدایة المسترشدين (۲۴۶ ب، ص ۱۳؛ ۲۴۹ ب، ص ۱) یاد کرده ولی در سیاهه قاضی عیاض نیامده است. این کتاب را مکارتی (Maccarthy) در بیروت به سال ۱۳۷۸/۱۹۵۸ از روی دست‌نویس



مفصل شامل موضوعات علم کلام (Summa Theologica) است و از حیث ترتیب موضوعات، نزد اشعری مسلکان متأخر همچون بغدادی (متوفی ۱۰۳۷/۴۲۹) در اصول الدین، جوینی (متوفی ۱۰۸۵/۴۷۸) در الإرشاد و الشامل فی اصول الدین، شهرستانی (متوفی ۱۱۵۳/۵۴۸) در نهایة الاقدام الگو قرار گرفته است (قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱؛ زرکلی، ج ۷، ص ۴۷؛ کحاله، ج ۱۰، ص ۱۱۰). (GAS, I, 609).

در مراجع ذیل توصیفی از آن آمده:

H. Derenbourg, *Les manuscrits arabes de la collection schef er a la Bibliotheque Nationale*, 10, E. Blochet, *catalogue des manuscrits arabes...*, 184; H. Ritter, "Muhammedanische Häresiographen", 41-2; G. Vadja, *Index général*

des manuscrits arabes, 42; مکتبه جامعه الدول العربیّه، ۱، ۱۲۲.

التمهید شرحی تحت عنوان التسدید فی شرح التمهید نوشته قاضی ابو محمد عبد الجلیل بن ابی بکر الربعی دارد (GAS, I, 609) التمهید از مدت ها پیش شناخته شده و افزون بر سه چاپی که از آن وجود دارد و به آنها اشاره خواهیم کرد، محل توجه و مدار شماری از مطالعات و پژوهش ها قرار گرفته است.

عبد الرزاق حمزه پژوهشی تحت عنوان الامام الباقلانی و کتابه التمهید نوشته که به سال ۱۳۷۸/۱۹۵۸ در قاهره منتشر شده است، کما اینکه آبل (ABEL) دو پژوهش حول برخی مسائل این کتاب انجام داده است. پژوهش اول تحت عنوان

«Le chapitre sur Le christianisme dans Le Tamhid de Baqillani» in *Etudes d'Orientalisme dédiées a La mémoire de Levi-provençal*, paris, 1962, I, 1-11

و پژوهش دوم تحت عنوان

«Le Chapitre de L'imamat dans le Tamhid de Baqillani», in *Le Shi'isme imamite*, CESS coll. de Strasbourg, 1968, 54-68.

همچنین برونشوویگ (Brunschvig) پژوهشی تحت عنوان

«L'argumentation d'un théologien musulman Xème Siècle Contre Le judaisme», in

شماره (MA-VI-93) محفوظ در کتابخانه دانشگاه توبینگن (Tubingen) در آلمان منتشر ساخته است (GAS, I, 609) مکارتی در مقدمه اش بر این کتاب، احتمال می دهد که این کتاب از زمره واپسین کتاب های باقلانی باشد و در تأیید نظر خود یاد آور می شود که باقلانی در این کتاب به التمهید اشاره کرده، همچنین از شش تألیف خود نام برده که گفته می شود آنها را در همان دوره از زندگی خود تألیف کرده است.

باقلانی سپس در این کتاب به مؤلفات خود در اصول فقه و اصول دینانات اشاره کرده، که این عقیده را پیش می آورد که باقلانی بیشتر تألیفاتش را پیش از کتاب حاضر نوشته است (البیان، ص ۱۹).

در این مرجع توصیفی از این کتاب آمده.

M. Wiesweiler, *Universität Bibliothek*

Tübingen, II, 53-4; GAS, I, 609, GALS, I, 349;

زرکلی، ج ۷، ص ۴۷.

پس از انتشار چاپ مکارتی، صلاح الدین منجد در مجله معهد المخطوطات العربیه (۶ (۱۹۵۸)، ۳۵۱-۳۵۳) درباره این کتاب مقاله ای نوشت.

R. Paret, in *Der Islam*, XXXV (1960), 151-3

۱۰ - التبره

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱، ابن کثیر آن را در البدایه و النهایه (ج ۱۱، ص ۳۷۴) ذکر کرده است.

۱۱ - تصرف العباد و الفرق بین الخلق و الاکتساب

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱.

۱۲ - التعديل و التجويد

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. باقلانی در مواضع

متعددی از مناقب الانمة (۱۷۲ ب، ۲۶-۲۷؛ ۱۸۳ ب، ص ۲۷) و الانتصار لنقل القرآن (ص ۲۲۵، ۱۱؛ ۵۵۳، ۱۸) بدان اشاره کرده است.

۱۳ - التمهید فی الرد علی الملحد و المعطله و الرافضة و الخوارج

و المعترزة^۶

التمهید از جمله بزرگ ترین آثاری است که نخستین مراحل شکل گیری تألیف را در حوزه علم کلام نزد اشاعره نشان می دهد. ارزش این کتاب، در بدو نظر، در روش سازی و نیز در بنای مذهب کلامی و اعتقادی اشاعره و نظم مطالب آن است. این نظم نه تنها از حیث روش منطقی جدلی، بلکه از حیث وضع مقدماتی است که ادله مبتنی بر آن است، و نیز از حیث به ترتیب قرار دادن این مقدمات (مذاهب الاسلامیین، ج ۱، ص ۵۹۶). بدین گونه التمهید، نخستین کتاب

از التمهید سه دست نویس وجود دارد: نخستین دست نویس در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۶۰۹۰ و در ۹۸ برگ نگهداری می شود و تاریخ استنساخ آن سال ۱۰۷۹/۴۷۲ است.

(Blochet, Catalogue des manuscrits brabes, 184)

در بین سه دست نویس این کتاب این دست نویس کهن تر است. دست نویس دوم به شماره ۲۲۰۱ در کتابخانه ایاصوفیه در استانبول نگهداری می شود و تاریخ استنساخ آن سال ۱۰۸۵/۴۷۸ است. سومین دست نویس کتاب هم به شماره ۲۲۲۳ در کتابخانه عارف استانبول نگهداری می شود و تاریخ استنساخ آن سال ۱۱۶۰/۵۵۵ است.

(Ritter, Muhammedanische Haresiographen, 41-2)

التمهید را نخستین بار محمد عبدالهادی ابوریزه و محمود خضیری بر اساس نسخه دست نویس پاریس به سال ۱۹۴۷/۱۳۶۷ در قاهره منتشر ساختند. محققان این طبع تکیه صرف خود را به دست نویس پاریس بدین گونه توجیه کرده اند که به دو دست نویس موجود در استانبول دسترسی نداشته اند. (التمهید، قاهره، ص ۲۹).

محققان این چاپ، وجود اختلاف فراوان بین عناوین موضوعات در فهرست دست نویس پاریس و خود متن کتاب را یاد آور شده اند. به این صورت که فهرست کتاب حاوی ۲۵ عنوان است که برخی از آنها در این دست نویس نیامده و دست نویس هم واجد فصولی است که در فهرست مذکور هیچ اشاره بدان نشده است (التمهید، قاهره، ۲۶۱-۲۶۲)

مکارتی التمهید را به سال ۱۹۵۷/۱۳۷۷ با اتکا بر هر سه دست نویس منتشر ساخت، و برای وی روشن شد که عناوین مذکور در فهرست دست نویس پاریس در دو دست نویس استانبول موجودند (التمهید، ص ۲۰). مکارتی که تجدید چاپ التمهید را توجیه می کند فصول متعلق به مسئله امامت را در چاپ خود نیاورده به این دلیل که این فصول ممکن است مدخلی بر کتاب دیگر باقلانی، مناقب الائمه که بدان اشاره خواهیم کرد باشند.

مکارتی در کنار این دلیل، یک دلیل شخصی هم برای این اقدام خود می آورد. وی خود را شایسته انجام دادن این عمل شاق و توان فرسا نمی دیده است (التمهید، ص ۲۰).

التمهید، چاپ سومی هم دارد که به سال ۱۹۸۷/۱۴۰۸ در بیروت و تحت عنوان تمهید الدلائل و تلخیص الاوائل به چاپ رسیده است. این عنوان، عنوان دو دست نویس استانبول است لیکن ناشر کتاب به هیچ یک از دست نویس های کتاب رجوع نکرده، و این نشر چیزی نیست جز اعاده نشر خضیری و ابوریزه که چهل سال پیش در قاهره صورت پذیرفته است.

تاریخ تألیف التمهید

Hommage a Millas-Vallicrossa,

Barcelone, 1954, I, 225-44

پس از آنکه مکارتی این کتاب را در ۱۹۵۷ به چاپ رساند، صلاح الدین منجد مقاله ای درباره آن در مجله معهد المخطوطات العربیه (۴ (۱۹۵۸)، ص ۱۶۷) نوشت:

Fr. Rosenthal, in *Orientalia*, XXVII (1958),

315-6; Fr. Gabrielli, in *ROS* XXXIII (1959),

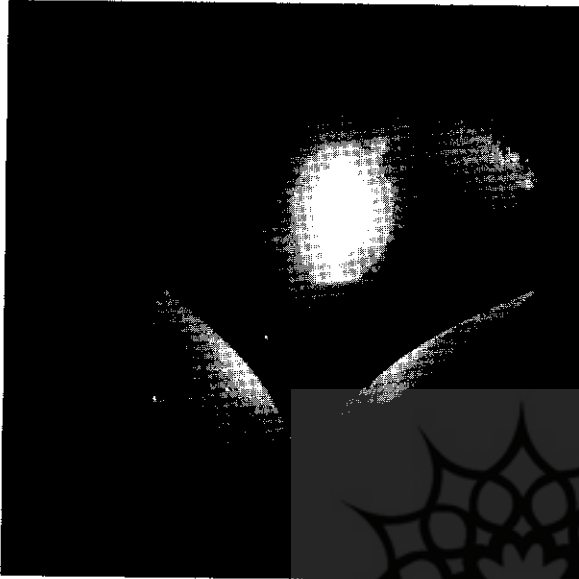
156-7; A.S. Tritton, in *JRAS*, 1959, 87.

عنوان کتاب

نام کتاب به صورت های مختلفی آمده، باقلانی (هدایة المسترشدين، ۶۴، ص ۴) نام آن را بدون هیچ اضافه دیگری التمهید آورده است. در سیاهه قاضی عیاض (ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰) و ابن تیمیه (تعارض النقل و العقل، ج ۶، ص ۲۰۶) نیز نام کتاب به همین صورت آمده است. مکارتی هم در چاپ خود (بیروت ۱۹۵۷/۱۳۷۷) به همین عنوان اعتماد کرده است. اما در عین حال این کتاب تحت عنوان «التمهید فی الرد علی الملحد و المعطله و الرافضة و الخوارج و المعتزله» نیز شهرت یافته و شناخته شده است، دست نویس کتابخانه ملی پاریس هم همین عنوان را بر خود دارد. محققان التمهید (قاهره) احتمال داده اند که بعضی از قسمت های این عنوان افزوده یکی از نسخ باشد بر سبیل اشاره به مضمون کتاب (التمهید، قاهره، ص ۳۰). همچنین بر روی نخستین برگ دست نویس یاد شده، با عنوان پیشین، پس از «فی الرد علی...» عبارت «اهل الاهواء و من زاغ عن التوحید» افزوده شده (التمهید، قاهره، ص ۳۰-۳۱؛ مکارتی، ص ۲۸) و به این ترتیب عنوان کامل کتاب به این صورت در آمده است: «التمهید فی الرد علی اهل الاهواء و من زاغ عن التوحید و الملحد و المعطله و الرافضة و الخوارج و المعتزله».

ریتر (H. Ritter) یاد آور می شود که از التمهید دو نسخه در استانبول وجود دارد تحت عنوان تمهید الدلائل و تلخیص الاوائل (Muhammedanische Häresiographen, 41-2)

کحال هم همین عنوان را آورده (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۱۰) است. حال آنکه زرکلی در این باب به تعب افتاده و این دو عنوان را دو کتاب مختلف فرض کرده است. (الاعلام، ج ۷، ص ۴۷). چاپ دیگر این کتاب در ۱۹۸۷/۱۴۰۸ در بیروت همین عنوان اخیر را دارد. ابن القیم به این کتاب تحت عنوان التمهید فی اصول الدین اشاره کرده (اجتماع الجیوش الاسلامیه، ص ۱۲۱) و ابن کثیر یاد آور شده که باقلانی کتابی تحت عنوان التمهید فی اصول الفقه داشته است (البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۳۷۴).



محققان التمهید (قاہرہ) برآن اندکہ باقلانی کتاب خود را پس از مرحله نضج علمی و شناخت اصول مذہبی کہ عہدہ دار رد برآنها شدہ نوشتہ است (التمهید، قاہرہ، ص ۲۸). محققان این کتاب برای استوار کردن این رأی بہ این موضوع استناد کردہ اندکہ باقلانی در التمهید برای تفصیل بیشتر برخی مطالب، خوانندہ را بہ بعضی از کتاب های دیگرش ارجاع دادہ است.^۷

یوسف ایبش در پژوهش خود دربارہ باقلانی بہ این رأی گراییدہ و این احتمال را بدان افزودہ کہ کتاب در اواخر سدهٔ چہارم ہجری / دہم میلادی تألیف شدہ باشد

(*The political doctrine of Baqillani*, 24)

اما مکاری (التمهید، ص ۲۹) معتقد است کتاب التمهید در ہیئت کہ بہ ما رسیدہ یا حاصل دوران کهنسالی باقلانی یا متن منقحی است از آنچه باقلانی در دوران جوانی نوشتہ است.

ابن عساکر خاطر نشان می سازد کہ باقلانی التمهید را برای یکی از فرزندان عضدالدولہ نوشتہ است (تبیین کذب المفتری، ص ۱۲۰). چنان کہ اشارہ کردیم عضدالدولہ وی را از شیراز دعوت کرد و تعلیم یکی از فرزندان او را بدوسپرد (ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۵۹۳).

باقلانی این مسئلہ را در مقدمہ کتاب خود مورد تأکید قرار دادہ است. آنجا کہ می گوید «... و بعد، فقد عرفت اپتار سیدنا الامیر... لعمل کتاب شامل مختصر یحتوی علی ما یحتاج الیہ...» (التمهید، قاہرہ، ص ۳۳؛ چاپ مکاری، ص ۳).

منابع، تاریخ انتقال باقلانی بہ شیراز را یاد نکرده اند. کہ پیش از این بدان اشارہ کردیم - تنها یاد آور می شوند کہ وی یک چند در آنجا اقامت کردہ و سپس در ملازمت عضدالدولہ آنجا را ترک کردہ است (ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۵۹۳) تا از آغاز سال ۹۷۷/۳۶۷ برای ہمیشہ در بغداد ساکن شود.

بنابراین، باقلانی باید کتاب التمهید را در آغاز دہۂ شصت سدهٔ چہارم ہجری / دہم میلادی تألیف کردہ باشد، زیرا برای عدم قبول آنچه باقلانی خود در مقدمہ کتابش در این باب برآن تأکید کردہ ہیچ توجیہی وجود ندارد. در مورد دیگر مؤلفات باقلانی کہ خود او در التمهید بدان اشارہ کردہ است، بہ نظر می رسد وی نوشتن را خیلی زود آغاز کردہ و بسا کہ بہ ہمین سبب باشد کہ ہمہ کسانی کہ شرح حال وی را نوشتہ اند بہ غزارت دستاورد علمی وی اشارہ کردہ اند.

۱۴ - جرجانیات

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱.

۱۵. جواب اهل فلسطین

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. محتمل است کہ

اشارہ باقلانی در مناقب الانمہ (۸۳ ب، ص ۲۵) بہ ہمین کتاب باشد آنجا کہ می گوید «فی موضع آخر من الجوابات»

۱۶. الحدود

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱.

۱۷. حقائق الکلام

تنہا محمد مخلوف در شجرۃ النور الزکیۃ فی طبقات المالکیہ (ص

۹۳) از آن یاد کردہ است.

۱۸. دقائق الکلام

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. باقلانی از آن در کتاب دیگرش ہدایۃ المسترشدين (۱۲۵، ۳-۴) تحت عنوان دقائق الکلام و الرد علی من خالف الحق من الاوائل و منتحلی الاسلام یاد کردہ است. ابن کثیر (البدایۃ و النہایۃ، ج ۱۱، ص ۳۷۴) و ابن تیمیہ (موافقہ صریح المعقول لصریح المنقول، ج ۱، ص ۸۸) بہ این کتاب اشارہ کردہ اند. از اشارہ ابن تیمیہ می توان دریافت کرد کہ موضوع کتاب حاضر نقاط اختلاف فلاسفہ در باب موضوعات علوم طبیعی و ریاضی است (التمهید، قاہرہ، ص ۱۵۸-۱۵۹، حاشیہ ۷).

۱۹. الرد علی الرافضۃ و المعتزلۃ و الخوارج و الجہمیۃ

خلیل بن ایبک صفدی در الوافی بالوفیات (ج ۳، ص ۱۷۷) یاد آور

شدہ کہ این کتاب غیر از التمهید است، اما ہمین عنوان جزئی از عنوان

التمهید را در دست نویس کتابخانہ ملی پاریس تشکیل می دہد.

۲۰ - سوالات اهل الری عن الکلام فی القرآن العزیز

سرگین (GAS, I, 610) بہ این عنوان اشارہ کردہ کہ رسالہ ای از

اشاره کرده است.

۳۰. کشف الاسرار فی الرد علی الباطنیة

قاضی عیاض، همانجا. ابن حزم، الفصل، ج ۴، ص ۲۲۲؛ سبکی، طبقات الشافعیة، ج ۴، ص ۱۹۹؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۷۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۱۴۳؛ اسماعیل بغدادی، هدیة العارفين، ج ۶، ص ۵۹؛ کحاله، ج ۱۰، ص ۱۱۰؛ زرکلی، ج ۷، ص ۴۷؛ GAS, I, 610; GALS, I, 349

ابن کثیر که به این کتاب تحت عنوان کشف الاسرار و هتک الاستار اشاره کرده (البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۷۴) قطعاتی از آن را که مربوط است به نسب خلیفه فاطمی المعز لدین الله نقل کرده و خاطر نشان ساخته که باقلانی در این کتاب به ابطال مدعیات بی اساس فاطمیان که در کتاب البلاغ الاکبر و الناموس الاعظم نوشته قاضی عبدالعزیز بن نعمان منعکس شده بود پرداخته است (البداية والنهاية، ۱۱، ۳۳۱).

غزالی (متوفی ۵۰۵/۱۱۱۱) در احیاء علوم الدین (ج ۲، ص ۱۳۰) تأکید می کند که هنگام نوشتن فضائح الباطنیة از کشف الاسرار استفاده کرده است، می گوید: «وقد ذکرنا فی کتاب المستظهری المستنبط من کتاب کشف الاسرار و هتک الاستار تألیف القاضی ابی الطیب فی الرد علی اصناف الروافض من الباطنیة ما یشیر الی وجه المصلحة فیہ»^۹. اما غزالی در المستظهری به این نکته اشاره نکرده، و گلدتسیهر (I. Goldziher)، ناشر کتاب، به همین دلیل متقاعد شده که احتمال استناد غزالی به کتاب باقلانی ناوارد است و الا به نظری هیچ توجیهی وجود ندارد برای اینکه غزالی در المستظهری، جایی که باید به این نکته اشاره کند به آن هیچ اشاره ای نداشته باشد. وانگهی اقتباس غزالی از باقلانی بدون هیچ اشاره ای بدان امری غیر اخلاقی می نماید، و گلدتسیهر بعید می داند که غزالی به چنین کاری دست زده باشد، خاصه این که مؤلفات باقلانی در این عهد معروف و متداول بوده است.

(*Streitschrift des Gazali gegen die batiniyya sekte*, 15)

گلدتسیهر برای اثبات نسبت محتوای فضائح الباطنیة به غزالی به این نکته استناد می کند که غزالی متعرض مباحثی در باب اسماعیلیه شده که تا دوران باقلانی بدان پرداخته نمی شده است، نظیر مسئله تعلیم از

امام. (*L'endoctrinement parl'iman infailible*)

به همین دلیل گلدتسیهر معتقد است ممکن نیست غزالی کتاب فضائح الباطنیة خود را بر کتاب کشف الاسرار باقلانی مبتنی کرده باشد.

(*Streitschrift des Gazali...*, 15)

اما به نظر ما تلاش گلدتسیهر در نپذیرفتن آنچه خود غزالی در مورد این مسئله در الاحیاء خاطر نشان ساخته کفایت نمی کند، اهمال

مجموعه رسائلی است که به سال ۱۹۶۶ در دمشق از روی تنها دست نویس محفوظ در ضمن مجموعه Laleli در کتابخانه سلیمانیة استانبول به شماره ۳۶۸۱ منتشر شده است. این رساله شامل ۶ برگ است (۵۰-۵۵. هـ «ضمن مجموعه») و تاریخ استنساخ آن ۱۴۶۷/۸۷۲ است. یوسف الخوری در المخطوطات العربیة فی الجامعة الامیرکیه بیروت، ۵۰۸ آن را توصیف کرده است.

۲۱ - شرح ادب الجدل

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. ابن عساکر در فهرست تألیفات اشعری به کتابی اشاره می کند تحت عنوان ادب الجدل (تبیین کذب المفتری، ص ۱۳۴). و مکارتی احتمال می دهد که باقلانی کتاب اشعری را در این کتاب شرح کرده باشد. (*The Theology of al-Asari*, 225).

۲۲ - شرح اللمع (از اشعری)

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. باقلانی در مواضع متعددی از الانتصار لنقل القرآن (۳۲۲، ۱۱، ۴۰۷، ۵، ۴۳۵، ۱۰) هدایة المسترشدين (فاس، ۶۲، ص ۴) و الی بیان (ص ۸۸) از آن یاد کرده است. جوینی در الشامل فی اصول الدین (ص ۱۲۳، ۱۹۳) بدان اشاره کرده و مخلوف نیز در شجرة النور الزکیة، ۹۳ به آن اشاره کرده و ریچارد (F. Richard) بر آن است که جوینی در کتاب خود الشامل فی اصول الدین اساساً بر این کتاب اعتماد کرده است.^۸

۲۳. فضل الجهاد

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱.

۲۴. فی ان المعدم لیس بشیء

قاضی عیاض، همانجا.

۲۵. فی المعجزات

قاضی عیاض، همانجا.

۲۶. کتاب علی المتناسخین

قاضی عیاض، همانجا. لیکن عنوان درست تر کتاب بنا بر فرض بدوی در مذاهب الاسلامیین (ص ۵۸۵، حاشیة ۵) «علی التناسخیین» (*Les adeptes de Lamétempsycose*) است.

۲۷. کتاب المعتزله فیما اشتبه علیهم من تأویل القرآن

قاضی عیاض، همانجا.

۲۸. الکرامات

قاضی عیاض، همانجا.

۲۹. الکسب

تنها ابو منصور اسفرائینی در التبصیر فی الدین (ص ۱۹۳) بدان



- غزالی در اشاره به منابع معلومات خود در المستظهری، ضرورتاً به معنی عدم رجوع او به کتاب باقلانی نیست، مادامی که این دو کتاب در سیاق حمله فکری عباسیان به فاطمیان مصرف‌رهم شده باشند.
- ابن حزم یاد آور شده است که به کتاب مذاهب القرامه باقلانی رجوع کرده است. (الفصل، ج ۴، ص ۲۲۲)، اما سرگین مذاهب القرامطه و فضائح الباطنیه را به یک کتاب برمی گرداند (GAS, I, 610)، حال آنکه بروکلیمان (Brockelmann) بر آن است که این دو عنوان موضوعات جداگانه‌ای دارند (GALS, I, 349).
۳۱. الکلام فی مسئله الایمان والاسلام و ما يتعلق بهما من احکام قاضی عیاض این عنوان را در سیاهه خود نیاورده و به نوشته ژیماره (D. Gimaret) که این کتاب را در ۱۹۸۷ در بیروت منتشر ساخته (مجرد مقالات الاشعری، ص ۱۲)، تنها در نخستین برگ از دست‌نویس مجرد مقالات الاشعری از ابوبکر بن فورک (متوفی ۱۰۱۵/۴۰۶) به آن اشاره شده است.
۳۲. مسائل سألها عنها ابن عبد المؤمن قاضی عیاض، همانجا.
۳۳. المسائل القسطنطنیة قاضی عیاض، همانجا. سرگین در مقدمه اش بر چاپ عکسی کتاب دیگر باقلانی یعنی الانتصار للقرآن این احتمال را مطرح می‌کند که این کتاب یکی از دستاوردهای ماموریت باقلانی از سوی عضدالدوله به نزد امپراتور باسیل دوم باشد (الانتصار لنقل القرآن، ص ۵).
۳۴. المسائل والمجالسات المنثورة قاضی عیاض، همانجا.
۳۵. معارف الاخيار فی تأویل الاخيار درباره این کتاب ذکری در سیاهه قاضی عیاض نیامده، کما اینکه نسبت دادن آن به باقلانی نادقیق است. انتساب آن به اشعری مسلک معاصر باقلانی، یعنی ابوبکر بن فورک، به نظر سرگین محتمل تر می‌نماید. آنچه از این کتاب بر جای مانده، جزء ناقصی است که به شماره ۲۷۲ در ضمن مجموعه داماد ابراهیم در کتابخانه سلیمانیة استانبول نگهداری می‌شود. این دست‌نویس از برگ ۶۷ شروع و به برگ ۹۶ ختم می‌شود و تاریخ استنساخ آن به ۱۶۹۶/۱۱۰۸ باز می‌گردد. (GAS, I, 609)
۳۶. المقدمات فی اصول الادیان قاضی عیاض، همانجا. اسفرائینی در التبصیر فی الدین، ص ۱۹۳ از آن یاد کرده است.
۳۷. الملل و النحل
- اسماعیل البغدادی، هدیة العارفين، ج ۲، ص ۵۹؛ زرکلی، ج ۷، ص ۴۷.
۳۸. نقض الفنون للحافظ قاضی عیاض، همانجا؛ نتوانستیم به کتابی با این عنوان از جاحظ دست یابیم.
۳۹. النقض الكبير جوینی، الشامل فی اصول الدین، ص ۵۷۰؛ به نوشته ژیماره (Théorie de l'ate humain, 95, n.5) ابوالقاسم انصاری سه بار در شرح الإرشاد از آن یاد کرده است.
۴۰. نقض النقض باقلانی در هدیة المسترشدين به چندان گونه از آن یاد کرده: نقض النقض (۶۲ ب، ص ۱۱)، نقض نقض الملح (۳۲ ب، ص ۱۳ - ۱۴؛ فاس ۶۱ ب، ص ۳ - ۴) و نقض النقض علی الهمدانی [القاضی عبد الجبار بن احمد] (۱۱۲۲ أ، ص ۱۷ - ۱۸).
- عقیده بر آن است که باقلانی در این کتاب به رد و ابطال آرای قاضی عبد الجبار (متوفی ۱۰۲۴/۴۱۵) پرداخته است، ابن المترضی (متوفی ۱۳۷۵/۷۷۳) یاد آور شده که قاضی عبد الجبار به نقض اندیشه‌های ابوالحسن اشعری بر اساس کتاب اللع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع پرداخته بوده است (باب ذکر المعتزله من کتاب المنیة والامل، ص ۶۷).
- جوینی به این کتاب اشاره کرده و قطعاتی از آن را در الشامل فی اصول الدین، (ص ۱۵۹ - ۲۳۳) اقتباس کرده، همچنین ابوالمظفر اسفرائینی در التبصیر فی الدین (ص ۱۹۳) بدان اشاره نموده است.
۴۱. النیسابوریات قاضی عیاض، همانجا.
۴۲. هدیة المسترشدين^{۱۰} به نوشته ابوالقاسم انصاری (شرح الإرشاد، ۱۳۵، ۱۷) این کتاب آخرین نوشته باقلانی است. قاضی عیاض در ترتیب المدارک (همانجا) آن را آورده و اشاره کرده که کتاب بزرگی است. جوینی در الشامل (ص ۳۵۰) به آن اشاره و قطعاتی از آن نقل کرده است (اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۹۳؛ ابن تیمیه، رساله الفرقان بین الحق و الباطل، ص ۱۳؛ زرکلی، ج ۷، ص ۴۷؛ کحاله، ج ۱، ص ۱۱۰؛ GAS, I, 609).
- محققان التمهید، ابوریده، خضیری (قاهره، ۲۵۸، حاشیة ۴) و مکاریتی (بیروت، ۲۹، حاشیة ۹) اشاره کرده‌اند که باقلانی در التمهید از هدیة المسترشدين یاد کرده است. شاید این دریافت، نتیجه قرائت

المسترشدين (قاهره، ۶۲، ۱۱، ۷۵، ۷، ۱۱۴۶، ۱۹، (فاس) ۷۱، ب، ۱۲، ۷۱، ۷۱، ۶) بدان ارجاع داده است.

۴۶ - امالی اجماع اهل المدينة

قاضی عیاض، همانجا؛ مخلوف، شجرة النور الزكية، ص ۹۳؛ احتمال دارد این کتاب با یکی از مؤلفات یکی از مشایخ باقلانی، ابوبکر ابهری، با عنوان اجماع اهل المدينة ارتباط داشته باشد (الدبیاج المذهب، ص ۲۵۷).

۴۷ - الأوسط

قاضی عیاض، همانجا.

۴۸ - التقریب والارشاد فی اصول الفقه

قاضی عیاض، همانجا. اسفرايينی، التبصیر فی الدین، ص ۱۹۳؛ مخلوف، شجرة النور الزكية، ص ۹۳؛ حاجی خلیفه از آن به عنوان الارشاد نام برده است (كشف الظنون، ج ۱، ص ۷۰). فوقیه حسین در باقلانی را خلاصه کرده، خاصه اینکه سبکی (طبقات الشافعية، ج ۳، ص ۲۶۳) به تألیفی از جوینی تحت عنوان الارشاد فی اصول الفقه اشاره دارد، و همچنین خوانساری (روضات الجنات، ص ۴۶۳) کتاب تلخیص التقریب را به او نسبت داده است (امام الحرمین، ص ۶۳). لیکن به نظر می‌رسد آنچه فوقیه حسین را به این عقیده رسانده اشکال ناشی از وجود دست‌نویسی باشد منسوب به جوینی تحت عنوان مختصر الارشاد که به شماره (۲۱۱ کلام) در کتابخانه جامعة الدول العربية قاهره نگهداری می‌شود.^{۱۳}

احتمال بیشتر این است که مختصر الارشاد از آن ابوالقاسم انصاری (متوفی ۵۱۲/۱۱۱۸) باشد که در آن کتاب استاد خود در کلام، یعنی الارشاد الی قواطع الادله را شرح کرده است (كشف الظنون، ج ۱، ص ۶۸).

۴۹ - جامع الابواب والادلة

باقلانی در الانتصار لنقل القرآن (۵۲۰، ۱۳) از آن یاد کرده است.

۵۰ - مختصر التقریب والارشاد الاصغر

قاضی عیاض، همانجا.

۵۱ - مسائل الاصول

قاضی عیاض، همانجا.

۵۲ - المقنع فی اصول الفقه

قاضی عیاض، همانجا؛ مخلوف، شجرة النور الزكية، ص ۹۳.

۵۳ - اعجاز القرآن

قاضی عیاض، همانجا. حاجی خلیفه، كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۲۰؛

شتابکارانه این عبارت باقلانی پس از پایان سخن در باب امامت در التمهید باشد «بما فيه تبصرة في هداية المسترشدين» (قاهره، ۲۳۹). اما در مقابل، باید گفت باقلانی در هداية المسترشدين (۶۴، ۴) به التمهید اشاره کرده است.

دست‌نویس باقی مانده از این کتاب در دو بخش به دستمان رسیده: دست‌نویس اول در ۲۴۸ برگ به شماره (۲۱ کلام) در کتابخانه الازهر مصر نگهداری می‌شود و تاریخ استنساخ آن سال ۱۰۶۴/۴۵۷ است و به دست عبدالله العدوی در شهر صور نوشته شده است. دست‌نویس این قسمت از کتاب در فهرست کتاب‌های موجود در کتابخانه الازهر (ج ۳، ص ۳۳۷) و نیز فهرس المخطوطات المصورة فی مكتبة جامعة الدول العربية (ج ۱، ص ۱۴۱) توصیف شده است. این قسمت از دست‌نویس متشکل از اجزائی است که غالباً کار خود باقلانی است و از فصل ششم آغاز و به فصل هفدهم منتهی می‌شود. این دست‌نویس ۱ حالت نامناسبی دارد، در مواضعی، از جمله برگ‌های ۸۶ تا ۱۰۵ آسیب دیده است.

دست‌نویس دوم کتاب، در ۱۶۸ برگ به شماره ۶۹۲ در کتابخانه قرویین در فاس نگهداری می‌شود (GAS, I, 609) حالت نامناسبی دارد به طوری که صفحه‌ای از آن نیست که آسیب ندیده باشد.

کتاب هداية المسترشدين را محمد بن ابی الخطاب اشبیلی تحت عنوان تلخیص الکفایة من کتاب الهدایة خلاصه کرده که تاریخ استنساخ آن ۱۲۸۷/۶۸۶ است و دست‌نویس آن در کتابخانه دانشکده قیروان به شماره ۱۶/۷ نگهداری می‌شود (GAS, I, 609).

اصول فقه

۴۳ - الاجتهاد

باقلانی در مناقب الاثمه، ۱۸۹، ۱، از آن یاد کرده است.

۴۴ - الاصول الصغیر

قاضی عیاض، همانجا.

۴۵ - الاصول الکبیر فی الفقه

قاضی عیاض، همانجا. اسفرايينی در التبصیر فی الدین (۱۹۳) از

آن یاد و اشاره کرده که مشتمل بر هزار صفحه است.

احتمال دارد این همان کتابی باشد که باقلانی^{۱۴} در مواضع فراوانی

از الانتصار للقرآن (۱۴۶، ۱۸، ۴۲۰، ۱۲، ۴۳۷، ۱۹، ۵۲۰، ۱۴ - ۵، ۵۲۹،

۶، ۵۳۵، ۲ - ۳، ۵۵۶، ۱۵، ۵۶۲، ۶ - ۷)؛ مناقب الاثمه (۸۲، ۵ -

۶، ۸۷، ۱۷ - ۸، ۱۸۷، ۲۴، ۸۶، ۱۸، ۱۳۸، ۱۲۳، ۲۳، ۱۷۲، ۲۶

- ۷، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۳، ۱۹۹، ۲۳، ۲۰۰، ۲۳، ۲۰۱، ۳)؛ و هداية

است.

بروکلمان عنوان کتاب الانتصار للقرآن را الاستبصار قرائت کرده است (GALS, S, I, 349) و شراینر (Schriener) آن را الابتصار قرائت کرده است. (Zur Geschichte des As'antenthums, II, 109).

الانتصار در اصل دو مجلد بزرگ بوده که جزء اول آن در ضمن مجموعه قره مصطفی پاشا در کتابخانه پیاویت در استانبول باقی مانده است. به نوشته سزگین که این دست نویس را در ۶۰۳ صفحه به صورت فاکسیمیل (Fac-Similé) به سال ۱۹۸۶/۱۴۰۷ در فرانکفورت منتشر کرده، بخشی از دست نویس این کتاب در کتابخانه حسنیة رباط نگهداری می شود (الانتصار، ص ۶).

الانتصار را ابو عبدالله محمد بن عبدالله صیرفی و عبدالجلیل بن محمد بن ابی بکر صابونی، تحت عنوان نکت الانتصار لنقل القرآن تلخیص کرده اند. این تلخیص را محمد زغلول سلام از روی تنها دست نویس آن در کتابخانه شهرداری اسکندریه به سال ۱۹۷۱ منتشر ساخته است. این تلخیص جز در مواردی اندک به اصل کتاب پایبند نیست و بعید است که منعکس کننده موجودیت اصلی کتاب باشد.

الانتصار للقرآن کتابی است حاوی دفاع باقلانی از قرآن، اما نه دفاعی که از یک متکلم توقع می رود، بلکه دفاع فراگیری بر ضد تمام شکوک و سوالات و ردیه ها از نقطه نظرات گوناگون تاریخی و لغوی و نحوی و اعتقادی. مؤلف به نوشته سزگین (مقدمة الانتصار، ص ۱۶) در عرضه موفقیت آمیز این دفاع، به ابزارهای بلاغی و جدلی و منطقی ای که در اختیار داشته با مهارت و اطمینان متوسل شده است. بسا که به راه خطا نرفته باشیم اگر بگوییم این کتاب از بهترین نمونه های میراث علمی باقلانی است که به دستمان رسیده زیرا تصویری از شخصیت یک متکلم سنی مذهب به دست می دهد که بار دفاع از قرآن را به دوش کشیده و با اطمینان به این که اهلیت آن را دارد.

۵۵- معانی القرآن

به جز خود باقلانی که دوبار در اعجاز القرآن (۱، ۲۱۷-۱، ۳۷۴۳، ۱۰ - ۳) برده از تصمیم خود مبنی بر تألیف این کتاب برداشته، هیچکس بدان اشاره ای نکرده است.

۵۶- نهایة الایجاز فی روایة الاعجاز

هدیة العارفین، ج ۲، ص ۵۹.

تألیفات سیاسی

۵۷- امامة بنی العباس

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۴۰۲.

۵۸- الامامة الصغيرة

اسماعیل البغدادی، هدیة العارفین، ج ۲، ص ۵۹؛ سرکیس، معجم المطبوعات العربیة، ص ۵۲۱؛ زرکلی، ج ۷، ص ۴۷؛ کحاله، ج ۱، ص ۱۱۰؛ GALS, I, 349; GAS, I, 609; EI⁽²⁾ art. "Bakillani", I, 988 (McCarthy); GAL, I, 211; J. Kremer, in *Orientalia*, XXIII (1954), 202 - 5.

در این مرجع توصیفی از این کتاب آمده

A.G. Ellis and E. Edwards, *A description List of the arabic manuscripts acquired by the trustees of the British Museum Since 1894*, 8;

فهرس الخزانة التیموریة الموجودة فی دارالکتب المصریة، ج ۱، ص ۱۵۳؛ فهرس دارالکتب الظاهریة، ج ۱، ص ۳۳۲؛ فهرس الکتب العربیة الموجودة بالدار [دارالکتب المصریة] % لغایة سنة ۱۹۳۲ و ۳۲.

اعجاز القرآن چند بار در قاهره به چاپ رسیده است: نخستین بار به سال ۱۳۱۵ / ۱۸۹۷، سپس در حاشیة کتاب الاتقان فی علوم القرآن از سیوطی (متوفی ۹۱۱ / ۱۵۰۵) در سال های ۱۳۱۷ / ۱۸۹۹ و ۱۳۱۸ / ۱۹۰۰. محب الدین الخطیب در ۱۳۴۹ / ۱۹۳۰ بر اساس دست نویس دارالکتب المصریة آن را منتشر ساخت. همچنین احمد صقر به سال ۱۳۷۳ / ۱۹۵۴ آن را با مقدمه ای ممتع نشر داد. فون گرونباوم (G. E. Von Grune Baum) بخشی از این کتاب را در *A Tenth-Century document of arabic Literary Theory and Criticism: The Sections on Poetry of al-Baqillani's*, Chicago 1950 به انگلیسی ترجمه کرده است. ۱۴

۵۴- الانتصار للقرآن

قاضی عیاض، همانجا. باقلانی در هدایة المسترشدین از آن یاد کرده است: یک بار تحت عنوان الانتصار لنقل القرآن و الرد علی من نحله الفساد بزیادة او نقصان (ص ۶۸، ج ۱-۲)، و یک بار تحت عنوان الانتصار لصحة نقل القرآن (۱۶۴، ۱۸، ۱۴۵، ۱۴) و چند بار به صورت الانتصار للقرآن (۱۱۸، ب، ۴-۵؛ ۱۵۹، ۹، ۱۷۸، ۷، ...). کیالهراسی (متوفی ۵۰۴ / ۱۱۱۰) تحت عنوان الانتصار للقرآن و ذکر فضائل القرآن بدان اشاره کرده و در کتاب همچنان به صورت دست نویس به جای مانده اش از آن نقل قول کرده است (اصول الدین، ۲۸۴، ب، ص ۱۸)؛ ابن حزم در الفصل (ج ۴، ص ۲۱۸)، حاجی خلیفه، در کشف الظنون (ج ۱، ص ۱۷۳)، اسماعیل البغدادی، در هدایة العارفین (ج ۲، ص ۵۹)، مخلوف در شجرة النور الزکیه (ص ۹۳) بدان اشاره کرده اند (GALS, I, 349; GAS, I, 609). در فهرس المخطوطات المصورة فی مكتبة جامعة الدول العربیة (ج ۱، ص ۲) شرحی درباره این کتاب آمده

به حوادث و منازعاتی که خلافت نخستین (۶۴۹/۲۹ - ۶۵۱/۳۱) بآن رویه رو بود و نیز مسائل دیگری همچون قضایای راجع به تفضیل بین صحابه و آنچه برآن مترتب بود. این امر به معنای این نیست که باقلانی به جنبه های نظری متعلق به مسائل امامت در این کتاب توجه بایسته ای نکرده است، زیرا جزء اول کتاب، در نظر ما، مخصوص همین مسئله بوده به این دلیل که باقلانی عادت دارد در پرداختن به مسئله امامت به ترتیب موضوعات و تبویب آنها پیش برود. آنچه در اینجا در این زمینه به استوار کردن فرض ماکمک می کند، اشاره خود باقلانی در التمهید است به اینکه او کتاب کوچکی در این زمینه املا کرده بوده: «مختصری در امامت به عنوان مدخلی بر کتاب مناقب الائمه [فراهم کردیم]... پس چنان دیدیم که همان فصول را به این کتاب [التمهید] منتقل کنیم، و پاره ای بر آن بیفزاییم و پاره ای از آن بکاهیم...» (التمهید، قاهره، ص ۲۲۹: Mc Carthy). پیشنهاد مکاری مبنی بر الحاق فصول راجع به امامت کتاب التمهید به کتاب مناقب الائمه در خور توجه است (التمهید، ص ۲۲)، و این مسئله ای که در هر چاپ احتمالی آینده این کتاب باید محل توجه قرار گیرد. چنین کاری، ما را در فراهم کردن متنی متکامل مساعدت خواهد کرد و دیدگاه سیاسی باقلانی را روشن خواهد ساخت.

در نسبت این کتاب به باقلانی جای هیچ شکی نیست، خود باقلانی در التمهید (قاهره، ص ۲۲۹) و هدایة المسترشدين (۱۰۳ ب، ۱۳) از آن یاد کرده است. نیز قاضی عیاض (ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۲)، حاجی خلیفه (کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۸۴)، اسماعیل البغدادی (هدیة العارفین، ج ۲، ص ۵۹)، مخلوف (شجرة النور الزکیه، ص ۹۳)؛ زرکلی (ج ۷، ص ۴۷) کحاله (ج ۱۰، ص ۱۱)،

GALS, I, 349; GAS, I, 609

فهرس مخطوطات المكتبة الظاهرية، ص ۸۴ - ۸۵ و فهرس المخطوطات المصورة فی مكتبة جامعة الدول العربية (ج ۲، ص ۵۱۵) مطالبی درباره این کتاب عرضه شده است.

دقیقاً نمی دانیم باقلانی این کتاب را در چه تاریخی نوشته است. می توان با تأکید گفت که آن را پیش از ۹۸۷/۳۶۷ نوشته است، زیرا خود او در التمهید به آن اشاره می کند و خاطر نشان می سازد که در آنچه مربوط به مسئله امامت است از آن استفاده کرده است (التمهید، قاهره، ۲۲۹)، و ما پیش از این تاریخ تألیف التمهید را به اوایل دهه شصت سده چهارم / دهم میلادی منسوب دانستیم.

توصیف دست نویس

مجلد دوم مناقب الائمه دارای ۲۳۵ برگ ۱۰×۱۷/۵ سانتیمتری و

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۶۰۱. باقلانی در هدایة المسترشدين، ۷، ۲۳۲ ب؛ و الانتصار للقرآن، ۱۹، ۱۵ از آن یاد کرده است.

۵۹- الامامة الكبيرة

قاضی عیاض، همانجا. باقلانی در سه مورد از الانتصار للقرآن، (۱۹، ۵؛ ۳۰۴؛ ۱۷؛ ۳۲۲؛ ۱۰) و هدایة المسترشدين (۱۷۵، ۷؛ ۲۳۲ ب، ۱۹) از آن یاد کرده است (مخلوف، شجرة النور الزکیه، ص ۹۳).

این حزم که به این کتاب اشاره کرده است خاطر نشان ساخته که باقلانی در آن معتقد شده به اینکه امامت صحیح نیست مگر آنگاه که امام افضل افراد امت باشد علی الاطلاق (الفصل، ج ۴، ص ۱۱۰)، اما باید گفت اولاً این حزم در اینجا تنها قسمتی از رأی باقلانی را در این موضوع نقل کرده است و ثانیاً این مطلب را در سیاقی غیر از سیاقی که باقلانی متذکر آن شده آورده است. در التمهید چنین آمده: «امام واجب است افضل افراد امت باشد مادامی که مانعی از تصدی مقام امامت به توسط او وجود نداشته باشد» (التمهید، قاهره، ص ۱۸۳). و در مناقب الائمه گوید: «اگر با وجود امام فاضل عقد بیعت نخست با امام مفضول صورت گیرد، خلع امام مفضول به سبب آنکه عقد بیعت با وی استوار شده جایز نیست» (مناقب الائمه، ۹۱، ۲۵ - ۷). در عین حال ممکن است اشاره این حزم به این موضوع در چارچوب تهاجمی شکل گرفته باشد که وی در الفصل متوجه اشعربان، خاصه باقلانی و پیروانش کرده است.

۶۰- الدماء التي جرت بين الصحابة

قاضی عیاض، همانجا. ایبش (13, The Political doctrine) موضوع این کتاب را بازمی گرداند به آنچه در عهد صحابه در دو وقعة جمل و صفین میان صحابه اتفاق افتاد. حسین قوتلی، در مقدمه چاپ خود از العقل و فهم القرآن نوشته حارث بن اسد محاسبی (متوفی ۸۵۷/۲۴۳)، کتابی از او تحت همین عنوان نام می برد (العقل و فهم القرآن، ۷۰ - ۷۲).

۶۱- رسالة الامير

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ۶۰۲.

۶۲- نصره العباس و امامة بنیه

قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ج ۴، ۶۰۱.

۶۳- مناقب الائمه و نقض المطاعن عن سلف الامه

کتاب مناقب الائمه مفصل ترین کتابی است که در قلمرو سیاست از باقلانی در دست داریم. بر رغم آنکه جزء اول آن از میان رفته، جزء دوم آن واجد اهمیت خاصی است، بویژه در باب موضوع گیری وی نسبت

نخست در یک موضوع یا در مجموعه‌ای از مسائل، مطالب خود را بر طبق یک طرح به اجمال و به شکل رؤوس مسائل می‌آورد و سپس بر طبق ترتیبی که خود را ملزم به رعایت آن کرده و بر حسب تسلسل منطقی تفصیلاً به آنها می‌پردازد، و چه از حیث گستردن دامنه شرح و استدلال، لیکن در موارد کثیری هم موضوعاتی حاشیه‌ای را مطرح می‌کند که در طرح بحث خود به آنها اشاره‌ای نکرده است.

باقلانی در آوردن مترادفات و به کار گرفتن مفرداتی که یک معنی می‌دهند یا مؤدی به نتایج مشترکی می‌شوند به خوبی عمل می‌کند و توانایی بالایی وی در استوار کردن اندیشه‌اش از این طریق به آسانی قابل رؤیت است. کما اینکه کثرت جملات معترضه در نوشته‌های وی قابل ملاحظه است.

باقلانی در هنگام عرضه تعریفی از یک مسئله، ارتباط دادن معنای اصطلاحی آن مسئله با معنای لغوی آن از نظرش دور نمی‌ماند، در عین حال که به انواع دلالت‌ها نیز اشاره می‌کند.^{۱۶}

وی از قیاسات منطقی برای رسیدن به نتایج مورد نظرش به کرات استفاده می‌کند و سپس در پی آن احتمالاتی می‌آورد که ممکن است نتایج مورد نظرش با آنها مواجه شوند. کما اینکه در عرضه طرق مختلف و جوب امامت در نزد قائلان آن، در التمهیدی می‌نویسد:

«اگر پرسنده‌ای بپرسد: دلیل شما بر اینکه امت در نصب امام اختیار دارند و نص بر یک امام مشخص را باطل می‌دانید چیست؟ گفته می‌شود: دلیل ما این است که وقتی نص از بین رفت اختیار صحیح خواهد بود، زیرا امت متفقند بر اینکه اثبات امامت فقط این دو راه را دارد و آن‌گاه که یکی ابطال شد عمل به دیگری صحیح خواهد شد»^{۱۷}

باقلانی در بسیاری موارد به موضوعاتی ارجاع می‌دهد که در آثار دیگرش در باب آنها بحث کرده است، یا به انگیزه تأکید بر وحدت رأی خود و هماهنگی با آن، یا، که وجه اغلیت را دارد، برای اجتناب از تکرار آنچه در تألیفات دیگر خود آورده است. بسا که از خلال تأمل در فهرستی که از آثار وی عرضه کردیم تصویر درستی از نحوه عمل وی در این حوزه بتوان پدید آورد.

منابع استدلال باقلانی عبارت‌اند از: قرآن، سنت، اجماع، قیاس و ریشه‌های لغات. اولویت در جمیع مسائل با نص است یعنی: قرآن / سنت، لیکن مقصود از اولویت در اینجا تنها مقدم داشتن قرآن یا حدیث نبوی بر ادله دیگر نیست، بلکه مقصود از آن، محور قرار دادن قرآن و سنت است برای ارجاع به آن در جهت تأکید گذاردن بر دلالت آن، نه مجرد استدلال به آن برای تأکید بر ایده‌ای دیگر.

بر باقلانی خرده گرفته‌اند که هنگام پرداختن به حدیث نبوی، بر

هر صفحه دارای ۲۷ سطر و هر سطر به طور متوسط متشکل از ۱۲ کلمه است. صفحات دست‌نویس شماره‌گذاری شده و خط آن خوب، خوانا، نقطه دار و بدون حرکت‌گذاری و تزیین است. سه سطر اول بیشتر صفحات در اثر رطوبت آسیب دیده است. این دست‌نویس عاری از هرگونه حواشی و تعلیقات است و بر روی دو برگ اول و آخر آن اثر مهری به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد شکل یکسانی داشته باشد ولی ناخواناست.

مالک نسخه ابوبکر محفوظ بن معتوق بن بزوری بغدادی (۱۲۹۵/۶۹۴) است که در سال وفاتش آن را وقف مؤید کرده است.

نسخ این دست‌نویس عبدالرحمان بن عبدالکریم بن عبدالسلام دکالی مراکشی است که آن را در ۱۲۰۱/۵۹۸ در قریه بیت فوقاً در غوطه (جای پرآب و درخت) دمشق نوشته و در آن اثری از اینکه با دست‌نویس دیگری مقابله شده باشد به چشم نمی‌خورد. این دست‌نویس اینک به شماره ۳۴۳۱ در کتابخانه الاسد دمشق نگهداری می‌شود.^{۱۵}

باقلانی در این مجلد دوم از مناقب الائمه به سه موضوع اصلی پرداخته است: موضوع اول تعلق دارد به حوادث سال‌های آخر خلافت نخستین، که حوادث صفین و تحکیم به خاطر آنها رخ داد، سپس اختلافاتی که بین علی (ع) و خوارج اتفاق افتاد. به نظر می‌رسد که وی موضوعی را دنبال می‌کند که در مجلد اول (مفقود) کتاب از آن سخن رفته است. این قسمت از صفحه ۲ ب تا صفحه ۷۵ ب ادامه می‌یابد.

در قسمت دوم به مجموعه‌ای از مسائل نظری متعلق به مسئله امامت، همچون وجوب امامت، هدف از نصب امام، شروطی که لازم است در امام موجود باشد، نحوه موضعگیری در قبال تعدد امامان، عوارض عقد بیعت با امام و نحوه موضعگیری در قبال امام اگر ظلم یا فسقی از او صادر شود و جزآن می‌پردازد. این قسمت از صفحه ۷۵ ب تا ۹۲ ا ادامه می‌یابد. اما موضوع سوم مهم‌ترین بخش این جزء را به خود اختصاص داده و از صفحه ۹۲ ب تا صفحه ۲۲۵ ا ادامه می‌یابد و باقلانی در طی آن فصولی می‌آورد که به مسائلی درباره تفصیل بین صحابه ارتباط می‌یابد.

روش و اسلوب باقلانی

باقلانی اهتمام بنیانگذارانه‌ای به استوار کردن پایه‌های اندیشه اشعریت دارد و در نظر وی تلاش در جهت ابطال و نقض پروژه‌های دیگر فرق اسلامی، مجال مناسب‌تری برای محقق کردن آن است. تأثیر این اهتمام، خود را در روش و شیوه کتابت و نیز مناظرات وی خیلی زود به روشنی نشان داد. اسلوب وی در آثاری که از او در دست داریم مدرسی است، چه از حیث ترتیب و تبویب مسائل، بدین گونه که او غالباً

البدع همین اسلوب رایج بوده است. از معاصران باقلانی: ابو عبدالله حلیمی (متوفی ۱۰۱۳/۴۰۳) در المنهاج فی شعب الایمان و قاضی عبدالجبار بن احمد (متوفی ۱۰۲۴/۴۱۵) در المغنی فی ابواب التوحید و العدل، و از متأخران: جوینی (متوفی ۱۰۸۵/۴۷۸) در الارشاد الی قواطع الادلة فی اصول الاعتقاد، ابوالحسن کیهلرانی (متوفی ۱۱۱۱/۵۰۴) در اصول الدین، ابوحامد غزالی (متوفی ۱۱۱۱/۵۰۵) در الاقتصاد فی الاعتقاد، شهرستانی (متوفی ۱۱۵۳/۵۴۸) در نهاییه الاقدام فی علم الکلام و آمدی (متوفی ۱۲۳۳/۶۳۱) در غایة المرام فی علم الکلام همین روش را پیش گرفته اند.

گراف (G. Graf) معتقد است

Die Arabischen Schriften des theodor Abu qurra, 94)

که اشعری از اسلوب تنویر ابو قره (متوفی حدود ۸۲۰/۲۰۵) تأثیر پذیرفته که به نوبه خود این روش را از نوشته های یوحنا دمشقی (متوفی ۷۴۹/۱۳۲) اخذ کرده است.^{۱۹} ابو قره در نوشته های خود به زبان عربی این اسلوب جدلی را به کار گرفته است. اما باقلانی بر حسب نوشته ایبش (17, *The Political doctrine of Baqillani*) شیوه ابوالحسن اشعری را در کل نوشته هایی که از او بدستمان رسیده تبعیت کرده است.

پی نوشت ها:

۱. پاره ای از منابع شرح حال باقلانی: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵، ۳۷۹-۳۸۳؛ قاضی عیاض، ترتیب المدارک، ۴، ۵۸۵-۶۰۲؛ ابن عساکر، تبیین کذب المفتری، ۲۱۷-۲۲۶؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۷، ۱۹۰-۱۹۳؛ سمعانی، الانساب، ۲، ۵۲-۵۴؛ ابن اثیر، اللباب، ۱، ۱۱۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۴، ۲۶۹-۲۷۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ۳، ۱۷۷؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۳، ۱۶۸-۱۷۰؛ ابن الجوزی، المنتظم، ۷، ۲۶۵؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۶، ۲۳۴؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۱، ۳۷۳-۳۷۴؛ اسماعیل البغدادی، هدیة العارفین، ۵۹، زرکلی، ۷، ۴۶-۴۷؛ کحاله، ۱۰، ۱۱۰؛ GAL, I, 211; GALS, I 349; GAS, I, 608-10 EP², art. "Bāqillani", I, 998 (Mc Carthy).

۲. برای مثال نک: سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۵۲؛ ابن اثیر: اللباب، ج ۱، ص ۱۱۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۳، صص ۲۳۴؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹؛ اسماعیل البغدادی، هدیة العارفین، ج ۲، ص

رغم اهمیتی که به آن می دهد، در نقل آن به دفعات بی دقتی به خرج می دهد، گاه به صورت نقل به معنی حدیث را نقل می کند.^{۱۸} و غالباً؛ در مواجهه با خصم از احادیث ضعیف و موضوع (برساخته) استفاده می کند.

از دیدگاه باقلانی اجماع به قوت نص است. بدین گونه هر آنچه امت بر آن اجماع و اتفاق کنند، از حیث دلالت و حجیت و الزام آوری به مثابه نص است. قرائت باقلانی، به طور خاص در زمینه سیاست، تصویری روشن از میزان استناد و اتکای وی به اصل اجماع به دست می دهد. وی در مواضع کثیری از تألیفات خود، با تکیه بر آثار نبوی تذکر می دهد که امکان اجتماع امت بر خطا وجود ندارد.

باقلانی به قیاس در موارد بسیار به عنوان یک دلیل مکمل رجوع می کند. مثلاً مسئله عقد بیعت با چند امام را در یک زمان، پس از آنکه از جوه دیگری ابطال می کند، آن را قیاس می کند با عقد یک زن با چند مرد (التمهید، قاهره، ص ۱۸۰)، بدین گونه عقد به صورت اول در قیاس با فساد عقد در صورت دوم باطل می شود.

باقلانی به ریشه لغات استناد می کند و مکرراً برای استوار کردن دریافت خود یا ابطال نحوه به کارگیری خصم نسبت به مدلول معنایی معین، از آرای لغویان کمک می گیرد و در مواضع متعددی برای تأکید گذاردن بردلالت برخی معانی به اشعار استشهادی می کند. طریقه وی در رجوع به لغت به عنوان یک منبع قیاسی را می توان از خلال نحوه عمل وی در اثبات خطای فهم شیعه امامیه از این حدیث نبوی: «... من کنت مولاه فعلى مولاه» دریافت، امامیه «مولی» دوم را به معنی «وصی» گرفته اند چندان که این حدیث به نص صریحی بدل می شود حول و جوب انتقال خلافت به علی بن ابی طالب و نه شخصی دیگر. از این رو باقلانی به تفصیل به بررسی واژه «مولی» از حیث ریشه لغوی می پردازد و معانی و سیاق های مختلف آن را با استعانت از آرای لغویان و اقوال شاعران و جوه به کارگیری آن توسط اهل بادیه را به نمایش می گذارد (التمهید، قاهره، ۱۶۹ - ۷۳).

اسلوب نویسندگی باقلانی در شیوه ادبی رایج در سده چهارم هجری / دهم میلادی ریشه دارد. وی از طریق شیوه گفت و گو (ان قال قائل... نقول له...) در آغاز مسئله ای از مسائل فکری خصم را موضوع نقد خود فرض می کند، اما در نحوه گزینشی که نسبت به آن در پیش می گیرد، مسئله بنای عقیده خود بر اساس نقص رأی خصم را به امری مبدل می کند که قابلیت نضج و کمال یافتگی را فاقد است.

پیش از باقلانی، ابوالحسن اشعری (متوفی ۹۲۵/۳۲۴) در دو کتاب خود: الابانه عند اصول الدینانه و اللمع فی الرد علی اهل الزینغ و



en théologie musulmane, 94.

۱۲- باقلانی در آثاری که از او به دستمان رسیده است، معمولاً به کتاب‌های اصولی خود با تعبیرات ذیل ارجاع می‌دهد: کتاب الاصول، اصول الفقه، الاصول و الاحکام... به نوشته قاضی عیاض (ترتیب المدارس، ۴، ۶۰۱-۶۰۲)، وی در اصول فقه هشت کتاب دارد، لیکن در اینجا ترجیح دادیم که در ارجاع به عناوین این کتاب‌ها، غیر از آنچه مطابق سیاهه قاضی عیاض است، کتاب الاصول الکبیر فی الفقه خود او را مرجع قرار دهیم.

۱۳- نک مقدمه فوقیه حسین بر اللمع فی قواعد اهل السنه و الجماعة، ص ۴۶.

۱۴- درباره مسئله اعجاز از نظر باقلانی نک،

L. Massignol, La Passion d'al-tlallag

364-6 پژوهش عبدالرزاق مخلوف، الباقلانی و کتابه اعجاز القرآن، بیروت ۱۹۷۸ و A. Neuwirth طریقه الباقلانی فی اظهار اعجاز القرآن، در دراسات عربیه و اسلامیه مهداة الی احسان عباس، دانشگاه آمریکایی بیروت، بیروت ۱۹۸۱، ۲۸۱-۹۶.

۱۵- این نسخه تا سال ۱۹۸۵ در کتابخانه ظاهریه دمشق به شماره ۸۵ (۶۶) عمومی نگهداری می‌شد که شماره‌ای که هنوز هم در کتاب‌های فهرست عمومی متداول است، از آن تاریخ این نسخه همراه دیگر کتاب‌های دست‌نویس کتابخانه ظاهریه به کتابخانه عمومی الاسد دمشق منتقل شده است.

۱۶- درباره روش و اسلوب باقلانی همچنین نک، A. Neuwirth طریقه الباقلانی فی اظهار اعجاز القرآن (ص ۲۸۱-۲۹۶) و عبدالرزاق مخلوف، الباقلانی و کتابه اعجاز القرآن (ص ۱۰۲).

۱۷- باقلانی در التمهید، قاهره، ۱۶۵-۱۶۷، در این مسئله همین طریق را پیموده است.

۱۸- نک، مقدمه محمد زاهد الکوثری بر الانصاف فیما ینبغی اعتقاده و لایحوز الجهل به، ۶.

۱۹- منابع دیگری درباره این موضوع

G. Von Grunbaum, A Tenth-Century document of arabic Literary Theory and Criticism, 1, N.1; EI, art. Abu Qurra. I, 140 (A. Jeffery).

در باب روشی که یوحنا دمشقی در ترتیب و ترکیب پرسش‌های خود به کار می‌برد نک

D: Sahas, John of Damascus on Islam (The Heresy of The Ishmaelites) Appendix 1, 134-8;

۵۹؛ زرکلی، ج ۷، ص ۷۶؛ کحاله، ج ۱۰، ص ۱۱۰؛

GALS, I,349; GAS,I,609-10;

۳. آثار منتشر شده باقلانی بر حسب تسلسل زمانی: اعجاز القرآن، التمهید، الانصاف فیما ینبغی اعتقاده و لایحوز الجهل به، البیان عن الفرق بین المعجزات و الکرامات و الحیل و الکهانة و السحر و النارنجیات و سؤالات اهل الری عن الکلام فی القرآن العزیز.

۴. نیز نک: R.Mccarthy, The theology of al-As'ari, 218. مقدمه فوقیه حسین بر الابانة عن اصول الدیانة (۵۱-۵۲) از اشعری. ۵.

A.R.Badawi, Histoire de La philosophie en Islam, I,316; J.Bouman, Le conflit autour du Coran, 51-60; R.Caspard, Traité de théologie musulmane, 186.

۶. در مورد التمهید نک.

M.Allard, Le problème des attributs. 295-9; I.

Gardet et G.Anawati, Introduction à La

théologie musulmane, 154-6; A.R.Badawi,

Histoire La philosophie en Islam, I,313-4;

J.Bouman, Le Conflit autour du Coran, 57-60;

R.Caspard, Traité de théologie musulmane,

186; EI⁽²⁾ art. "Baqillani", I,988 (R.Mccarthy).

۷. باقلانی در التمهید به این مؤلفات خود اشاره کرده است:

الاستشهاد (ص ۴۰)، اصول الفقه (ص ۱۴۶)، اکفار المتأولین (ص ۱۸۶)، مناقب الانمه (ص ۲۲۹)، از چاپ قاهره.

۸.

D.Gimaret, un document majeur pour L'histoire du kalam: Mugarrad maqlatal-As'ari, 187, n.12.

۹. نک مقدمه عبدالرحمن بدوی بر المستظهری، ۲.

H.Laoust, La politique de Gazali, 78; R.Mccarthy, The theology of al-As'ari, 151.

۱۰- اکنون با همکاری دکتر رضوان السید مشغول ترجمه و

بازچینی متون این کتاب هستیم که به نظر ما بهترین تصویر مسائل آغازین مکتب اشعری است.

D. Gimaret, Théorie de Lacte humain (۱)